

بررسی مشی چریکی در ایران

بررسی مشی چریکی در ایران

تالیف: سید محمد صادق علوی

توسل به مشی مسلحانه و قهرآمین، به عنوان یک الگوی مبارزه در ایران، عمدتاً محصول چیرگی استبداد و انسدادهای سیاسی، به بن بست رسیدن مبارزه در چهارچوب قانون و سرکوب خونین مخالفان در سالهای آغازین دهه ۱۳۴۰ است. هواداران این مشی به طور عمده نیروهای چپ مارکسیست بودند. اگر چه برخی از گروههای مسلمان مبارز نیز از این الگو پیروی کردند، اما حرکت آنها از عمق و گستره لازم برخوردار نبود.

تاکنون درباره نقش مبارزات مسلحانه در براندازی رژیم شاه، بجز یک رشته مطالعات پراکنده که بیشتر انکاشته‌های مبالغه آمیز هواداران این حرکتها می‌باشد، پژوهش مستقل و قابل توجهی صورت نگرفته است. لذا می‌توان این اثر را در میان آثار فارسی نخستین گام در این عرصه دانست.

تالیف: سید محمد صادق علوی



۱۰۲

تاریخ انقلاب - ۲۲

۹۶۲-۶
ISBN ۹۶۲-۶

فصل اول

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

الف) چگونگی شکل‌گیری سازمان چریکهای فدایی و گروههای
تشکل دهنده آن

همان‌طور که قبلاً نیز طرح شد بعد از وقوع قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ هـ ش و سرکوب آن توسط رژیم، اندیشه مبارزه خصمانه و خارج از چارچوب موازین و عرف سیاسی (مسالمت‌آمیز) در نزد غالب مخالفین رژیم، به شکل متنوع تبلور یافت. یکی از این گروهها که بعدها سازمان چریکی فدایی خلق نامیده شد از چندین هسته کوچک و سلولهای محدود متشکل از جوانان مارکسیست تشکیل شد، آنان بعد از سرخوردگی از فعالیت سیاسی احزاب کمونیستی به‌مشی مسلحانه روی آورده بودند. مسعود احمدزاده از رهبران و بنیانگذاران اصلی و استراتژیست سازمان، چگونگی تأسیس سازمان و علت آن را چنین بیان می‌کند:

«.. دیگر کسی نمی‌توانست به شعارهای گذشته و شیوه‌های کهنه مبارزه و اشکال مهجور سازمانی اعتماد کند. حزب توده که در حیات خود حتی لحظه‌ای هم نتوانسته بود نمونه‌ای از یک حزب کمونیست باشد، حالا سازمانهایش از هم پاشیده... این حزب نتوانست حتی برای مراحل بعدی مبارزه یک سابقه نظری فراهم کند. بدین ترتیب در شرایط خفقان‌آور ترور و در شرایط مبارزه... کار از نو، باید شروع می‌شد.

پس جنبش کمونیستی پا گرفت.^۱

مارکسیستها به دلیل اختناق سیاسی موجود و فقدان فضای مناسب سیاسی برای فعالیت، همچنین نضج مبارزات مارکسیستهای سایر نقاط جهان که بیشتر از وجه نظامی تعقیب می‌شد همواره به دنبال توجیه و تطبیق شرایط عینی ایران با شرایط و آمادگیهای دیگر نقاط چریک‌خیز و سرآمد مبارزه چریکی - انقلابی، بودند. آنها برای اقناع هسته‌های پیشتاز چریکی خود، جهت آغاز حرکت مسلحانه ناچار بودند شرایط را برای اقدام اولیه خود مناسب فرض کنند و به همین خاطر، نقطه آغاز انتقاد خود به وضعیت روستاها را متوجه سیاستهای رژیم کرده و در جستجوی تشابهاتی از نوع تابسانیهای روستاهای چین، کوبا و کره و... در ایران بودند. در همین تحلیل ضعیف نظری خود - که فقط در سطح نظری باقی ماند - برخلاف واقعیت‌های موجود شرایط روستایی در ایران را مستعد انقلاب و انفجار می‌دانستند و همواره از سیاست رژیم شاهنشاهی و به طور مشخص از انقلاب سفید شاه به عنوان یک مشکل و نقشه‌ای که موجب ورشکستگی دهقانان و مختل شدن کشاورزی که در نهایت نارضایتی کشاورزان را در پی خواهد داشت، یاد می‌کردند. بنا بر همین استدلال خودساخته، این گروه مطابق استراتژی و اعتقاد نظری خود که به حرکت از روستا معتقد بود به این باور مصمم‌تر می‌گردید. رویکرد فوق به طور مؤثری در عملکرد کلیت سازمان چریکهای فدایی خلق به بلوغ رسید.

این سازمان همان طور که بعدها خواهد آمد، استراتژی نخستین خود را بر مبنای حرکت انقلابی از روستا و کوه و جنگل بنیان نهاده بود و عملیات سیاهکل نیز بر همین اساس صورت گرفت.

در خصوص تأثیر جنبشها و حرکتهای چریکی و ضدامپریالیستی جهانی در ایجاد سازمانهای مشابه در داخل کشور، سخن گفته شد. برای توضیح بیشتر در تأثیر این رخدادها در تأسیس سازمان چریکهای فدایی خلق باید گفت که تحولاتی مانند

۱. مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه؛ هم استراتژی هم تاکتیک، هواداران چریکهای فدایی خلق، ۱۳۵۶، ص ۱۲.

انشعاب چین و آلبانی از جرگه کمونیست‌های طرفدار شوروی که موضعی رادیکالتر اتخاذ کرده بودند، پیروزی انقلاب کوبا، گسترش نبرد آزادیبخش مردم ویتنام به رهبری کمونیستها و... به طور قطعی در شکل‌گیری فکر ایجاد این سازمان مؤثر بود. سازمان چریکهای فدایی خلق در ابتدای کار به مائوئیسم گرایش پیدا کرد و از مائو تحت عنوان مارکسیست - لنینست کبیر یاد کرد^۱ و در مقابل تهاجم کمونیست‌های طرفدار شوروی به این نظر، اعلام کرد که اندیشه مائو چیزی جز مارکسیسم - لنینیسم خلاق در معارضه با رویزیونیسم نیست^۲.

برای شناخت این سازمان باید با هسته‌های کوچک اولیه‌ای که بعدها آن را بنیان نهادند آشنا شد. گروههایی که در سال ۱۳۵۰ ه.ش بعد از شکست سیاهکل، با ائتلاف یکدیگر سازمان چریکهای فدایی خلق را تأسیس کردند.

۱- گروه جزنی - ظریفی

اعضای گروه فوق عمدتاً از اعضای شاخه جوانان حزب توده بودند که بعد از سرکوب خردکننده حزب و دلسردی از فعالیت در حزب اقدام به ایجاد محفلی انتقادی - مطالعاتی در خصوص مارکسیسم، مارکسیسم انقلابی و مسایل ایران کردند. افراد گروه ضمن نقد و بررسی وضعیت سیاسی - اجتماعی ایران در سالهای ۴۰ - ۱۳۲۰ ه.ش سرانجام متقاعد شدند که می‌بایست سازمانی منسجم با اعتقاد به مشی چریکی به وجود آورند. بیژن جزنی - پدر ایدئولوژیک سازمان - وجود این شبکه را نتیجه فعالیت‌های عناصر صنفی - کارگری^۳ می‌دانست که بعد از تحقیقات اولیه در پایان سال ۱۳۴۱ ه.ش با توجه به موقعیتی که بوجود آمده بود، تجدید سازمان یافت و به منظور تدارک مشی قهرآمیز فعالیت‌هایی را شروع کرد.^۴

۱. اندیشه مائوتسه دون و انقلاب ما، نبرد خلق شماره ۲، فرودین ۱۳۵۳.

۲. پیشین.

۳. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، جلد دوم، ص ۶۷.

۴. پیشین.

اعضای اصلی گروه عبارت بودند از: بیژن جزئی، حسین ضیا ظریفی، عزیز سرمدی، عباس سورکی، سعید کلاتتری و محمد چوپانزاده و ضرار زاهدیان^۱. در پی گردهمایی نوروز ۱۳۴۲ هـ ش هسته اولیه و مرکزی گروه را بدون سازماندهی مشخص پی‌ریزی کردند. شعار اولیه این گروه که اعضایش طی سالهای ۳۹ تا ۴۲ به مبارزه روی آورده بودند^۲ به اختصار چنین بود: «بحث و گفتگو درباره مبارزه مسلحانه و مشی قهرآمیز باید جای خود را به تدارک این مشی و پراتیک آن بدهد»^۳. در این هسته، مارکسیسم - لنینیسم ایدئولوژی رسمی گروه^۴ و در ذیل این ایدئولوژی، هدف نهایی برپا ساختن انقلاب دموکراتیک نوین^۵ عنوان گردید که تحقق آن در گرو مبارزه مسلحانه و قهرآمیز بود. این گروه در سالهای ۴۶ و ۴۷ هـ ش به طور اتفاقی شناسایی و مورد یورش پلیس قرار گرفت. اکثر اعضای آن دستگیر و تعدادی هم متواری شدند. تهاجمات پلیس، پس از آن، جهت کشف شبکه‌های مشابه ادامه داشت. بعد از توقف حمله پلیس، گروه تجدید سازمان شد.^۶

۲- گروه احمدزاده - پویان

این گروه که در واقع بازماندگان هسته اولیه (گروه جزئی) بودند در اواخر سال ۴۶ هـ ش توسط مسعود احمدزاده، امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی پایه‌گذاری شد.^۷

از نظر سازمان چریکهای فدایی خلق «جریانهای مخفی و علنی سیاسی - صنفی در محیط دانشجویی، گرایشهای مارکسیستی در محافل روشنفکران و مطالعه

۱. در پرونده‌های ساواک و نشریات داخلی گروه اسامی به صورت الفبایی (الف، ب، ج) و غیره آمده است.
 ۲. جزئی، تاریخ سی ساله، ص ۶۱.
 ۳. گروه جزئی، ظریفی پیش‌تاز جنبش مسلحانه ایران، ۱۹ بهمن نظری، بی‌جا، مزدک، ۱۳۵۵، ص ۴۱.
 ۴. همان، ص ۱۳.
 ۵. همان، ص ۱۳.
 ۶. همان، ص ۲۸.
 ۷. تاریخچه سازمانهای چریکی در ایران، بی‌جا، بی‌تا، ص ۲۸.

مارکسیسم - لنینیسم توسط این رفقا عوامل عمده‌ای بود که ضرورت تشکیل گروه را به میان آورد»^۱.

احمدزاده که خود از مؤسسين این دسته است در خصوص علل و چگونگی تشکیل آن می‌نویسد: «گروه ما با هدف عاجل آموزش مارکسیسم - لنینیسم و تحلیل شرایط اقتصادی و اجتماعی میهن ما تشکیل شده بود»^۲.

از اعضای این گروه می‌توان به کاظم سلاحی، مجید احمدزاده، جواد سلاحی... (هسته تهران) حمید توکلی، بهمن آژنگ، مهدی لواسانی... (هسته مشهد) بهروز دهقانی، علیرضا نابدل، مناف ملکی... (هسته تبریز) احمد فرهودی، چنگیز قبادی، مهرنوش ابراهیمی... (هسته مازندران) اشاره کرد. اکثر اعضای دسته از میان دانشجویان یا جوانان کارمند و... بودند.

این گروه با اینکه رشد می‌یافت تا سال ۴۸ هـ ش به مشی مسلحانه به صورت عملی معتقد نبود. در حد فاصل سالهای ۵۰ - ۴۸ هـ ش تغییر و تحولات و عضوگیریهای نسبتاً مؤثری در گروه به وجود آمد. گروه فوق‌قلیل از تشکیل سازمان چریکهای فدایی خلق به مشی چریکی روی آورد. نظریه جنگ چریکی و مشی مسلحانه با نشر جزوه امیر پرویز پویان تحت عنوان «ضرورت مبارزه مسلحانه و رد نظریه بقا» که بعدها به یکی از کتابهای اصلی سازمان مبدل شد، شکل جدی و علنی یافت. چریکها معتقدند که مقاله [پویان] و مقاله قبلی احمدزاده در شکل دادن به تفکر و مشی گروه نقش اساسی داشته و در جنبش مسلحانه اثر گذاشته است.^۳

این هسته که بعدها به صورت شبکه‌ای عمل می‌کرد، شامل چندین دسته بود. دسته‌های شهر و جنگل که در آن به ترتیب حمید اشرف و علی اکبر صفایی فراهانی مسئولیت داشتند. همچنین دسته‌های اسلحه، علمی و رابط که هر یک وظایف

۱. گروه احمدزاده - پویان - مفتاحی، پیش‌تاز جنبش مسلحانه در ایران، ۱۰ بهمن نظری، شماره ۷ - ۱۳۵۵، ص ۴.
 ۲. مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم...، ص ۲۰.
 ۳. نوزده بهمن نظری، شماره ۷، ص ۱۱.

جداگانه‌ای داشتند. حمید اشرف و دیگر اعضای گروه از رهروان و هواداران بیژن جزنی بودند که بعد از دستگیری‌های کادرهای اولیه در سال ۴۶، برخی از کشور خارج و برخی نیز وارد مرحله زندگی پنهانی شدند. این گروه مقارن سال ۴۹ با گروه قبلی ارتباط گرفت.^۱ گروه جنگل به همراه گروه جزنی استخوان‌بندی اصلی سازمان چریکهای فدایی خلق را تشکیل می‌دادند.

بدین ترتیب سازمان چریکهای فدایی خلق با پیوستن باقیمانده سه گروه فوق در فروردین ۱۳۵۰ ه.ش پا به عرصه حیات سیاسی کشور نهاد. این جریان ضمن استمرار مشی مسلحانه که با عملیات سیاهکل که توسط یکی از زیرگروههای مؤسس سازمان - گروه جنگل و به رهبری صفایی فراهانی - انجام گرفته بود با دفاع از آن عملیات و تبلیغ آن به شهرت رسید.

نظراتی که این عملیات بر اساس آن انجام شد و پیامدهای آن در قسمتهای بعدی ارائه خواهد شد.

۳- گروه جنگل

گروه جنگل از بازماندگان گروه جزنی - ظریفی که بعد از ضربه فلج‌کننده سال ۴۷ ه.ش از هم متلاشی شده بود، تشکیل شد. همانطور که قبلاً بیان شد هسته نخستین این گروه در سال ۱۳۴۵ ه.ش (توسط بیژن جزنی، عباس سورکی و ضرار زاهدیان) تشکیل یافته بود. انقلابیون فلسفه تشکیل این گروه را نیز «شکست مبارزات علنی سال‌های ۳۹ الی ۴۲» ذکر کرده‌اند.^۲ به هر حال عناصر بازمانده گروه برای فرار از چنگال رژیم در موقعیتی مناسبتر به ایران برگشتند که بعدها در استخوان‌بندی نهایی سازمان چریکهای فدایی خلق جزو دو رکن اصلی بودند.

سازمان چریکهای فدایی خلق با انتشار چند اعلامیه موجودیت خود را اعلام

۱. حمید اشرف، جمع‌بندی سه ساله، ص ۸.
۲. حمید اشرف، جمع‌بندی سه ساله، ص ۶.

کرد. سازمان هنوز بر سر انتخاب استراتژی عملیاتی خود توافق داخلی نداشت. گروههای مؤسس قبل از ایجاد سازمان مذاکرات فراوانی در خصوص برگزیدن تاکتیکهای دقیق عمل انقلابی به عمل آوردند. تماس دو گروه [اصلی] در سراسر پائیز ۴۹ ه.ش بیشتر به بحثهای نظری گذشت،^۱ چرا که هر یک به مشی خاصی درباره آغاز عملیات در شهر و روستا - اعتقاد داشتند در گام اول، کلیه گروهها در خصوص ادامه مبارزه مسلحانه به توافق رسیدند. ناگفته نماند که گروه احمدزاده - پویان معتقد به جنگ چریکی شهری (و تداوم الگوی جنگ‌های برزیل) و گروه جنگل معتقد به کار در شهر و روستا بودند. گروه اول اصرار بر سازماندهی جنگ چریکی شهری داشت و معتقد بود که جنبش باید اول در شهر دور بگیرد^۲ و سپس شعله انقلابی به روستا منتقل شود. ولی گروه جنگل بر این باور بود که آغاز مبارزه باید به طور همزمان از شهر و روستا پیگیری شود. دو گروه، بحثهای فراوانی را در خصوص «تقدم، هر یک از نظریات خود انجام دادند. نخستین اتفاق نظر این دو در عملیات کوهستان (سیاهکل) شکل گرفت که البته به منزله حل قطعی چگونگی مبارزه مسلحانه» در فاز نظری و گزینش استراتژی و تاکتیکهای سازمان نبود. بعد از ادغام و تشکیل سازمان، گروه جدید بیشتر فعالیتهای خود را در شهرها متمرکز کرد. نخستین پیامدهای انتخاب مشی چریکی شهری، رویارویی و تعقیب و گریزهایی بود که بین پلیس و ساواک از یک طرف و چریکها از سوی دیگر انجام می‌شد که منجر به افزایش ضربات وارده به سازمان شد. اولین نشریه سازمان در سال ۱۳۵۳ ه.ش تحت عنوان نبرد خلق منتشر شد که چریکها نشر و توزیع آن را مرحله نوینی در تاریخ جنبش چریکی ایران^۳ دانستند. سازمان در سال ۵۵ ه.ش بعد از مرگ حمید اشرف به دلیل اختلافات داخلی و عمدتاً بر سر رهبری و مشی استراتژیکی دچار انشعاب شد. اقلیت منشعب خواستار متوقف ساختن نبرد مسلحانه و بسط فعالیتهای سیاسی، بخصوص در میان کارگران

۱. پیشین، ص ۳۶.
۲. حمید اشرف، جمع‌بندی سه ساله، ص ۹۹ - ۹۰.
۳. نبرد خلق، شماره ۲.

کارخانه‌ها و نیز نزدیک شدن به حزب توده ایران بود.^۱ انشعابات فوق روزه روزها آنها را در اصل مبارزه چریکی و قوت نظامی خود دچار تردید کرد.

فدایی خلق

عموم افرادی که دست به ایجاد سازمانهای چریکی با الگوها و عقاید کمونیستی زدند از جمله روشنفکران و جوانانی بودند که به واسطه موقعیت اجتماعی خاص خود و شرایط آن مقطع زمانی جدای از فرهنگ عامه (عرف و سنت) و جهت‌گیری مذهبی مبارزات مردمی، راه براندازی دیکتاتوری و رسیدن به استقلال و آزادی را تنها درگرو اعمال رویات کمونیسم می‌دیدند و به همین جهت «مارکسیسم - لنینیسم انقلابی» به مثابه نظریه انقلاب، تنها ملجاء پیگیرترین انقلابیون شد.^۲ زمانیکه احزاب کمونیست طرفدار شوروی، از نظر مارکسیستهای انقلابی چون چریکهای فدائی خلق دچار رخوت شده بودند گروه دلایل بسیاری داشت که از رهبری شوروی استقبال نکنند.^۳ از نظر آنها، اکنون زمان آن رسیده بود که زنگار از رخسار کمونیسم گرفته شود. در این گیرودار، سازمان ضمن استقبال از مواضع حزب کمونیست چین، مارکسیسم مائوئی را انتخاب کرد و مائو را «به سبب داشتن صداقت، ایمان، پشتکار و استعداد فوق‌العاده‌اش [که] توانسته است بهترین سخنگوی انقلاب چین باشد»^۴ ستود.

اعضای سازمان - چه قبل و چه بعد از تشکیل رسمی آن- از الگوی جنگهای چریکی کوبا که در آن مشتی جوان انقلابی توانسته بودند یک حکومت مستبد و فاسد را با ایجاد کانونهای شورش مسلحانه در روستاهای دوردست ساقط کنند، استفاده معنوی و استراتژیکی می‌کردند. موقعیت جنبش مسلحانه کوبا در چنین شرایطی بیش از حد، توجه گروه را جلب کرده بود.^۵ اعضای گروه آماده بودند تا نتایج عام انقلاب

کوبا را پذیرفته و در تعیین استراتژی و تاکتیک گروه از آن مدد بگیرند.^۱ در اینجا لازم است یادآوری کنیم که اصولاً در جنگ چریکی و طریقه قهرآمیز مائوس که در واقع نوعی مبارزه در چین سرخ بوده تاکید بر مبارزه مسلحانه چریکی از طریق روستاها و تشکیل کانونهای شورشی (یا انقلابی) و اساساً تشکیل گروههای انقلابی در روستاها و با همکاری دهقانان و در ادامه فرایند پیشرفت انقلاب حرکت (راهپیمایی) انقلابی از کانون (روستا) به سمت شهرها و محاصره آنهاست. به این ترتیب مشاهده می‌شود که برنامه‌ریزی اولیه، بررسی عناصر استعداد رزمی و انقلابی و انعقاد کانونهای تجمع و سازماندهی در آنهاست. البته در مشی مائوئی یکی از عناصر حیاتی و مهم، کار توده‌ای است یعنی در اصل انقلاب با بسیج توده‌ای و تشکیل و تقویت ارتش انقلاب، توده‌ای و به شکلی فراگیر میسر می‌شود. در حالیکه در روش کوبایی (یا کاسترویی)، فرآیند آغاز و تحرک انقلابی با تشکیل هسته‌های پیشتاز و فداکار که ممکن است حتی به اندازه انگشتان دو دست هم باشد، سازمان یافته و با تبلیغ مسلحانه و اقامت گزیدن در مناطقی امن و دور از دسترس و زدن ضربات غافلگیرانه و محدود، در کنار تظاهرات مسلحانه انقلابی، ضمن تضعیف حاکمیت و ایجاد تزلزل در سیستم پلیسی حاکم دست به روشنگری و ایجاد حرارت و انگیزش انقلابی در توده‌ها بزنند. در این دیدگاه عدم مشارکت توده‌ای (به دلیل شرایط عینی، جهل، اغنا توسط بورژوازی...) مانع آغاز حرکت نیست و مهم این است که انقلاب مسلحانه آغاز یابد و جرعه‌های نخستین موجب شعله‌ور شدن آتش رستاخیز انقلابی شود. مهمترین تفاوت این دور روش ضرورت بسیج و آمادگی مردمی در روش چینی و عدم ضرورت عنصر آمادگی مردم در روش کوبایی است.^۲ به طور کلی رهبران و ایدئولوگهای سازمان مشی مسلحانه و چریکی را بهترین روش برای جنبش انقلابی ایران تجویز می‌کردند و رژیم حاکم را دارای چنان سببیتی

۱. پیشین.

۲. رک: فصل اول کتاب.

۱. غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ص ۳۹۲.

۲. مسعود احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم‌استراتژی هم تاکتیک، ص ۱۴.

۳. گروه جزئی، ظریفی، نوزده بهمن نظری، ص ۱۳.

۴. اندیشه مائوتسه دون، نبرد خلق، شماره ۲، ۱۳۵۳.

۵. نوزده بهمن نظری، ص ۱۴.

می دانستند که با مخالفین خود هیچ مماشاتی نکرده و نخواهد کرد و به همین دلیل، تنها شیوه انقلاب در ایران را مشی قهرآمیز می دانستند. و معتقد بودند که برای جنبش انقلابی ایران تجارب انقلابی جهان[...] درسی آموزنده و تکان دهنده است.^۱

دیدگاه اولیه استراتژیکی و راهبردهای تاکتیکی سازمان براساس نظرات بیژن جزنی تنظیم می شد. آراء او نیز در این باب بر الگوی انقلاب کوبا متکی بود. نظریه های بعدی که راهنمای عمل تاکتیکی چریکهای فدایی خلق واقع شد و عمدتاً تاکتیکیهای جنگ شهری بود و به نوعی از رهنمودهای کارلوس ماریگلا برزیلی بهره می برد، در نفس مبارزه، جزنی ایدئولوگ باقی ماند. نظریه او که به نام نظریه پیشاهنگ مشهور است مبتنی بر این استدلال بود که توده ها فاقد حالت اعتراض و تهاجمند^۲ و یکسری عوامل ذهنی و عینی این حالت سکون و خمود را به توده ها تحمیل و تلقین می کند.^۳ به اعتقاد جزنی، مبارزه مسلحانه در یک فرآیند طولانی تا سرنگونی رژیم، در قبال سایر اشکال مبارزه نقش محوری برعهده دارد.

از نظر چریکهای فدایی خلق - همانطور که قبلاً اشاره شد - استراتژی عمومی جنبش انقلابی ایران تدارک یک انقلاب توده ای دمکراتیک^۴ بود که در آن جنبش باید مراحل را بگذراند. تاکتیکیها و روشهای این مراحل - از نظر جزنی - همگی در ذیل عنوان مبارزه مسلحانه قرار می گیرند. جزنی معتقد بود که این تاکتیکیهای حیاتی شامل دو گام یا هدفند:

« ۱ - ایجاد پیشاهنگ انقلابی

۲ - تثبیت مبارزه مسلحانه در سطح جنبش انقلابی و آگاه ساختن توده ها نسبت به

این جنبش».^۵

۱. علی اکبر صفایی فراهانی، آنچه که یک انقلابی باید بداند، بی جا، نبرد، بی تا، ص ۵۴.

۲. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، ص ۵۰.

۳. نوزده بهمن نظری، گروه جزنی - ظریفی، پشتاز جنبش مسلحانه ایران، بی جا، مزدک، ۱۳۵۵، ص ۱۲.

۴. پیشین.

۵. بیژن جزنی، تاریخ سی ساله، ص ۵۷.

از این دیدگاه، پیشاهنگ انقلابی جایگزین حزب کمونیست شده است و با توجه به عدم آمادگی مردم و وجود شرایط سخت ضدانقلابی، ضرورت وجود پیشاهنگ انقلابی در این مرحله جهت تکامل مبارزه توده ها پیش بینی شده است. در این چارچوب مبارزه طولانی مورد دفاع و تبلیغ قرار گرفت چرا که از نظر رهبران چریکها در صورت ادامه مبارزه و تکامل مبارزه از مرحله پیشاهنگ به مبارزه توده ای، توده ها به مثابه نیروهای انقلابی خلق به میدان می آیند و سرنوشت انقلاب را تعیین می کنند.^۱

سازمان چریکهای فدایی خلق در تجارب استراتژیک خود بعد از شکست عملیات سیاهکل به این نتیجه رسید که تدارک انقلاب باید از شهر و روستا به صورت توأم صورت پذیرد. در این بخش، مبارزه شهری اهمیت ویژه ای می یابد و عملیات در جنگل و روستا بعنوان مرحله ثانویه و پشتیبانی کننده چریک شهری تعیین می گردد. صفایی فراهانی از رهبران اولیه سازمان این تغییر تاکتیکی را چنین تبیین می کند:

«نگاهی عمیق به جامعه ما نشان می دهد که مبارزه مسلحانه یعنی تشکیل هسته های انقلابی در شهر آغاز خواهد شد... هسته های انقلابی نمی توانند پس از تشکیل دست به جنگهای دهقانی بزنند زیرا دهقانان و محیط روستاها در حال حاضر آمادگی انقلابی ندارد».^۲

به این ترتیب، در همان مرحله اولیه مبارزه، با وجود مواضع اولیه سازمان که جنگ رهایی بخش دهقانی رامطرح و تبلیغ می کرد. تغییرات اساسی به وجود آمد و تأکید اساسی به انقلاب از شهرها که در گذشته نظریه های دبره و چه گوارا رهنمود عملیاتها بود مورد تجدیدنظر قرار گرفت. این بازنگریهای نظری، در نظرات احمدزاده که از مهمترین نظریه پردازان چریکها بود کاملاً مشخص است. او ضمن تأکید بر انقلاب مسلحانه، بر شرایط عینی ایران اهتمام دوباره ای می ورزد و نظریه های دبره و کلاً

۱. نوزده بهمن نظری، ص ۵۴.

۲. صفایی فراهانی، آنچه که...، ص ۱۱.

کوبایی را رد می‌کند و بهره‌برداری از آنها را خطایی نظری ناشی از پذیرش تجارب انقلابی دیگران می‌شمرد. احمدزاده در تبیین ایجاد شیوه و راه جدیدی برای فراگیر کردن انقلاب مسلحانه توده‌ای، معتقد است که باید تشکیلاتی سازمانی - یا حزبی - به وجود آید که اجتناب‌ناپذیری مبارزه مسلحانه را فراهم کند و توده‌ها را متقاعد کند که مبارزه مسلحانه، تنها راه است^۱ و همچنین سازمان مؤظف است استراتژی و تاکتیک مبارزه را تعیین کند.^۲ احمدزاده به وجود شرایط عینی انقلاب در ایران اذعان دارد، ولی از نظر او وجود «سرکوب قهرآمیز و اختناق مداوم و طولانی ناشی از دیکتاتوری امپریالیستی»^۳ مانع از شکل‌گیری مظاهر و به هم پیوستگی عوامل تحقق انقلاب و پیروزی جنبش شده‌اند. در این وضعیت احمدزاده مجدداً به نقش پیشرو اهمیت می‌دهد و در ضرورت وجود آن برای درهم شکستن دیکتاتوری مطلق و «عمل مسلحانه و خدشه‌دار کردن آن سدّ عظیم»^۴ ذره‌ای تردید ندارد. از نظر او این اقدامات قهرآمیز انقلابی عامل نمایاندن وضعیت واقعی جامعه و مایه شکنندگی در حاکمیت دیکتاتور است.

احمدزاده یکی از سه نظریه‌پرداز نخستین و اصلی چریکهای فدایی خلق است که بیشترین توجه را به تجارب انقلاب کمونیستی چین دارد و ضرورت مبارزه مسلحانه را با توجه به وضعیت و شرایط موفقیت در انقلاب چین پیگیری می‌کند. همچنین او گاهگاهی اشاراتی تطبیقی به انقلاب اکتبر روسیه دارد. در این راستا با تأکید مجدد بر نقش پیرو یا پیشگام و اصرار در ایجاد آن - و نه انتظار برای به وجود آمدنش - امید به تأسیس ارتش خلق از طریق فعالیت پیشرو دارد. وظیفه ابتدایی پیشروان فوق، قیام مسلحانه و قهرآمیز است چرا که به زعم او تنها عمل مسلحانه سیاسی - نظامی است که می‌تواند به تضادهای درونی بوروکراسی حاکم شدت بخشد^۵ و سرنگونی آن را تسریع کند.

۱. احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم...، ص ۱۷.

۲. پیشین، ص ۱۸.

۳. پیشین، ص ۴۰.

۴. پیشین، ص ۴۵.

۵. پیشین، ص ۴۵.

احمدزاده نهایتاً راه حل اساسی جنبش انقلابی ایران را مبارزه قهرآمیز می‌داند و پیشنهاداتی برای جنبش انقلابی دارد: «در شرایط کنونی، مبارزه مسلحانه شیوع عمده مبارزه را تشکیل می‌دهد، در آغاز عمدتاً جنبه تبلیغی دارد. از لحاظ سیاسی مبارزه چریکی در شهر چه برای کل جنبش، چه برای مبارزه چریکی در روستا نقش حیاتی دارد... وظیفه گروههای انقلابی است که در هر جا که مناسب به نظر می‌رسد، از نظر امکانات نظامی دشمن امکانات تکنیکی و تاکتیکی نیروهای خودی، در شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم و شرایط جغرافیایی کار سیاسی خود را شروع کند»^۱.

با این دیدگاه اعتنا به شروع جنگ چریکی شهری در نزد چریکهای فدایی خلق مشخص می‌شود که سازمان کماکان در الگوی تاکتیکی خود از تجارب مبارزه مسلحانه در شهرها بهره می‌برد. در این راستا، سازمان متکی به کار هسته‌ای و استمرار آن تا توده‌ای کردن قیام و یا براندازی مستقیم رژیم توسط پیشاهنگ است. در این مسیر تاکتیکی، سازمان از روشهای دبره و کلاً انقلاب کوبا مستقیماً الهام می‌گیرد. از نظر چریکهای فدایی خلق کتاب دبره دربرگیرنده حقایق گرانمایی است و باید مورد استفاده قرار گیرد. چون کتاب دیگری وجود ندارد که تجربه کوبا را تئوریزه کرده باشد.^۲

چریکها در مقاطعی با اوج‌گیری انتقادات مبارزین دیگر جناح ضد رژیم از مشی دبرئیستی و شیوه‌های منسوخ کوبایی، که در آن اقدام نظامی بر فعالیت سیاسی اولویت می‌یابد، خود نیز دست به انتقاد از این روش می‌زنند. احمدزاده نیز با اقدام به رد نظریات دبره صرفاً با تأکید بر اصول کلی مارکسیسم - لنینیستی^۳ مواضع بخشی از مرکزیت سازمان را اعلام می‌کند. البته این انتقاد لزوماً نقد مشی مسلحانه نیست و آنها هرگز تن به پذیرش مشی مسالمت‌آمیز نداده‌اند تا سالهای ۱۳۵۶ چریکها در عمل به گفته خود ارج و اعتنا ندارند و چنانکه می‌دانیم آنها با مقدم شمردن فعالیتهای

۱. همان، صص ۸۲ - ۸۱.

۲. [حمید مؤمنی]، پاسخ به فرصت‌طلبان در مورد استراتژی هم تاکتیک، بی‌جا، ۱۳۵۳، ص ۱۴.

۳. احمدزاده، همان، ص [۹۰-۸۹].

نظامی و تروریستی بر امور سیاسی و زمینه‌چینی فرهنگی و اجتماعی انقلاب در بین توده‌ها، در ورطه عمل پا درجای دبره می‌گذارند و با عمل‌گرایی مطلق از رهنمودهای مائو و جی‌اچ‌پ که خود از مبلغین آن هستند، باز می‌مانند.

در خاتمه، برای آشنایی با برخی از نظرات کلی و استراتژیکی سازمان، مروری بر نظرات مسعود احمدزاده، اصلی‌ترین رهبر عمل‌گرای سازمان چریکهای فدایی خلق بی‌فایده نخواهد بود به نظر وی: «در شرایط کنونی، هر مبارزه سیاسی به ناچار باید براساس مبارزه مسلحانه سازمان یابد... شرایط ذهنی انقلاب در طی عمل مسلحانه کمال خواهد گرفت... شرط پیروزی انقلاب درهم شکستن نیروهای مسلح ضدانقلابی ست و این امر نیاز به یک ارتش توده‌ای دارد... در شرایط کنونی جامعه ارتش خلق اساساً در مبارزه چریکی در روستا به وجود می‌آید [براساس تجارب آمریکای لاتین]... [اگرچه] یک مبارزه چریکی در روستا، بدون حمایت سیاسی - نظامی شهر... و نیروهای شهری پیروز نخواهد شد. تمام گروههای انقلابی که وظایف انقلابی خویش را باز نشناخته‌اند می‌بایست به هر شکل که می‌توانند با کار نظامی خود به دشمن ضربه وارد کنند... دشمن را افشاء کنند و توده‌ها را آگاه سازند. اینکه هر گروه بدین منظور چه شیوه‌ای را برگزیند صرفاً با توجه به یک رشته حقایق تکنیکی و تاکتیکی مشخص می‌شود.»^۱

اولین برخورد قهرآمیز گروهی در حکومت محمدرضا شاه مربوط به گروههای اسلامی است. فدائیان اسلام پیشگام این مشی بودند. بعد از آنها حزب ملل اسلامی و جمعیت مؤتلفه از نخستین گروههایی بودند که به عنوان اولین راهکار برخورد با رژیم، مبارزه مسلحانه را برگزیدند و دست به تعدادی ترور و عملیات کوچک زدند. به جز معدودی اقدامات موفق، دیگر تلاشهای آنان از سوی دولت ناکام ماند و به این ترتیب اولین فوج از فعالان مبارزه مسلحانه، سرکوب و از میدان بدر شدند. گروههای اسلامی استراتژی مشخصی که ملهم از ایدئولوژیهای بیگانه و حاوی تاکتیکهای رایج

و معمول چریکی باشد اتخاذ نکردند. پایگاه عملیاتی آنان بیشتر از حوزه معنوی و فرهنگ جهاد و شهادت تغذیه می‌شد. گروههای مارکسیستی که پی‌گیر مرحله دوم مبارزات مسلحانه ضد رژیم بودند از اواخر دهه چهل وارد صحنه مبارزه با رژیم شدند. حوزه پژوهش حاضر مربوط به این بخش یعنی بررسی دوران و مشی فعالیت انقلابی گروههای غیرمذهبی، و به طور مشخص مارکسیست-لنینیستی است.

سازمان چریکهای فدایی خلق قبل از این که بدین نام شناخته شود (همان طور که سازمان تشکیلاتی آن قبلاً تشریح شد) در قالب یکی از گروههایی که بعدها تأسیس و به گروه جنگل معروف شد، با استفاده از تحلیلهای نظری مسعود احمدزاده و به منظور آغاز مبارزه مسلحانه و با هدف تبلیغ چریکی (سیاسی - نظامی) دست به عملیات سیاهکل زد. بنیان نظری این عملیات از نظرات احمدزاده سرچشمه می‌گرفت. از این توصیه او که باید «گروههای انقلابی... در هر جا که مناسب به نظر می‌رسد، از نظر امکانات نظامی دشمن، امکانات تکنیکی و تاکتیکی نیروهای خودی، در شرایط اجتماعی و اقتصادی مردم و شرایط جغرافیایی، کار سیاسی - نظامی خود را شروع کنند.»^۱ گروه از دی ماه سال ۴۹، دست به تدارک و شناسایی مکان مناسبی جهت اقدام پیش‌تازانه کرد و سرانجام در نوزدهم بهمن ۴۹ دسته جنگل به فرماندهی صفایی عملیات حمله به پاسگاه سیاهکل را انجام داد و موجودی اسلحه و مهمات پاسگاه سیاهکل را به تصرف درآورد.^۲ گرچه شواهد موجود در مدارک ساواک در خصوص نحوه و میزان مصادره تسلیحات پاسگاه چیز دیگری را نشان می‌دهد.

مدتی قبل از این حمله، یکی از سمپاتها که با یکی از کادرهای تیم شهر ارتباط داشت و در تظاهرات شانزدهم آذر دستگیر شده بود تحت بازجویی ساواک، تعدادی از افراد گروه جنگل (موسوم به تیم شهر) را لو داد و به این ترتیب تیم شهر به شدت ضربه خورد. در همین راستا و توسط اعضاء دستگیر شده این تیم، اطلاعاتی به دست

۱. احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم...، ص ۸۲.

۲. اشرف، جمع‌بندی سه ساله، ص ۱۲.

۱. احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم...، صص ۱۴۷ تا ۱۲۳.

ساواک افتاد که در آن کلیاتی از فعالیت افراد تیم کوهستان در شمال کشور آمده بود. در همین زمان یکی از اعضای تیم کوه^۱ که برای شناسایی منطقه قبل از عملیات به یکی از روستاها رفته بود توسط اهالی دستگیر و به مأموران دولت تحویل شد. عملیات سیاهکل در نوزدهم بهمن ۱۳۴۹ ش انجام شد. دسته جنگل پس از ضربه به پاسگاه، بدون برنامه از پیش تعیین شده و زمینه چینی تاکتیک عقب‌نشینی به سمت جنگل عقب‌نشینی کرد. در مرحله اول عملیات، دو نفر از پرسنل پاسگاه کشته و یک نفر زخمی و یک چریک نیز زخمی شد. عقب‌نشینی بدون برنامه و فاقد تبحر نظامی چریکها و گسیل شمار فراوانی از زبده‌ترین نیروهای دولتی به منطقه و راهنمایی داوطلبانه مردم بومی منجر به شکست چریکها شد. چریکها بعد از عقب‌نشینی چهل و هشت ساعت و فرار از مقابل دشمن و به دلیل سردی هوا و کشف انبار مهمات و آذوقه آنان، از نظر روحی به شدت تضعیف شده و بدون نبرد جدی با مأموران رژیم، تسلیم و تعدادی نیز در هنگام تسلیم در اثر دستپاچگی و هراس مأموران از چریکها هدف قرار گرفته و جان باختند. (۱ نفر فراری، ۸ نفر اسیر، ۳ نفر کشته) همکاری بسیار روستائیان و محلی‌ها با ژاندارم‌ها موجب تعجب مأموران شد. مسئله‌ای که حتی برای چریکها نیز قابل پیش‌بینی نبود.

ب) علل اصلی شکست

بعد از واقعه سیاهکل و شکست کامل چریکها و ضربات متوالی رژیم به آنها در محدوده سال ۵۰ - ۴۹ اکثریت کادرهای سازمان دستگیر و تعدادی نیز در درگیریها کشته شدند. در تبیین عوامل این شکست‌ها بویژه شکست سیاهکل به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

۱- نادیده گرفتن مردم

عدم وحدت ریشه‌ای و حتی صوری با مردم منطقه و نیز فقدان حمایت مردمی از

۱. احمدزاده، مبارزه مسلحانه هم... ص ۸۲.

تحركات چریکی و حتی مشارکت مردم در تهاجم به چریکها.

۲- ناآشنایی با منطقه

عدم تسلط کافی به منطقه به لحاظ جغرافیایی و اقلیمی، در مسئله عقب‌نشینی سیاهکل این موضوع به شدت در اضمحلال گروه مؤثر بود.

۳- ناتوانی و فقدان آگاهی‌های سیاسی مردم منطقه

مردم منطقه چریکها را مشی آشوبگر، یاغی و راهزن فرض می‌کردند و از اهداف، مشی و... آنها هیچ اطلاعی نداشتند.^۱

۴- تأخیر در شروع عملیات^۲

این امر ریشه در عدم هماهنگی و توافق کلیه نفرات گروه داشت. زمان و تقدم و تأخر عملیات در شهر و به همین نسبت روستا مورد اختلاف و تردید اعضا بود. سئوالاتی مانند آیا شروع عملیات مطابق با شرایط عینی است یا نه؟ آیا زمان دقیق اقدام انقلابی فرا رسیده؟ و کدامیک تقدم و اولویت دارند حرکت در شهر یا روستا؟ و سئوالاتی از این قبیل هنوز بی‌پاسخ بودند.

۵- فقدان یک سازمان زیرزمینی و توانمند با کادرهای آماده و مخفی در شهر به عنوان پشتیبان و تکیه‌گاه عملیات در کوه و روستا.

۶- فقدان یک سیستم ضداطلاعاتی دقیق و محاسبه‌گر جهت مقابله با حیل‌های اجتماعی رژیم و کسب اخبار و اطلاعات کافی و لازم قبل و بعد و در هنگام عملیات.

و دلایل متعدد دیگر که برخی از آنها در سالهای بعد هم هرگز برطرف نشد و محل

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، جلد سوم، صص ۴۷۷ تا ۴۷۰.

۲. اشرف، جمع‌بندی سه ساله، ص ۱۰۳.

ضعف و نقطه ضریبات مکرر نیروهای رژیم شاه بر این سازمانها واقع شد. بی تردید عملیات سیاهکل به لحاظ نظامی یک «شکست مطلق» بود.^۱ ولی از آنجا که این عملیات از آغاز، اهدافی سیاسی داشت^۲ و شاید اولین و آخرین عملیات چریکی از مدل کاستریستی در تاریخ جنگهای چریکی ایران محسوب می شود از چند جهت قابل تأمل و اهمیت است. نتایج و پیامدها و ویژگیهای این حرکت چریکی می تواند با کمی تسامح بر دیگر حرکتهای مشابه در چارچوب مورد بحث مطالعه حاضر قابل تعمیم و یا حداقل راهگشا باشد:

۱ - دستگاه حاکم، انتظار چنین تهاجمی را از جانب جنبش نداشت^۳ چرا که جنبش تا این زمان مخفی بود و با این عملیات آشکار شد^۴ و این عملیات در نوع خود اولین حرکت انقلابی چریکی محسوب می شود.^۵

۲ - برخورد خشونت آمیز و چهره قهرآلود رژیم به شکلی عیان و روشن در تحمل ناپذیری اش نسبت به هرگونه جنبش انقلابی از پرده بیرون افتاد.

۳ - عملیات جنگل با وجود شکست خود دو نتیجه مستقیم و فوری داشت:

۱-۳ - عملیات در روستا متوقف و پیشگامان جنگ چریکی به مدل مبارزه شهری روی آوردند.

۲-۳ - این حرکت باعث محبوبیت چریکها و ایدئولوژی آنها در بین جوانان شد.

۴ - موجب تسریع شکل گیری سازمان و عملیات دیگر گروههای احتمالی مخالف و معتقد به مشی مبارزه چریکی در مقابله با رژیم شد و تردید این گروهها را از بین برد.

۵ - موجب تحکیم ارتباط روستائیان و رژیم و ایجاد نوعی حقانیت کاذب برای

۱. بیانیه چریکهای فدایی خلق به مناسبت سالگرد آغاز جنبش مسلحانه در ایران، نشریه عصر عمل، شماره - ص ۳۱.

۲. پیشین، ص ۳۳.

۳. رستاخیز سیاهکل و اهمیت استراتژیک آن - نوزده بهمن نظری - ص ۴۴.

۴. پیشین.

۵. هالیدی، دیکتاتوری و توسعه...، ص ۲۵۲.

رژیم در روستاها شد و در نتیجه بسته شدن پرونده حرکت چریکی در شمال کشور (مستعدترین منطقه از نظر چریکها) را به بار آورد.

۶ - رژیم و دستگاه تبلیغاتی آن با ایجاد هیاهو و تبلیغات و نمایش زوایای ساختگی عملیات بر روی قدرت نظامی و سرکوب خود مانور کرد و با تأکید بر عدم اغماض در مقابل هرگونه حرکت براندازانه اعلام کرد که یک جنبش بزرگ در سازمان خرابکار گسترده را از بین برده است.

۷ - این عملیات برخلاف پیش بینی و نظریه چریکها که با هدف استراتژیک تغییر فضای سیاسی کشور ترتیب یافته بود نتوانست موفقیتی در این زمینه کسب کند و حتی موجب شد فضای سیاسی کشور بسته تر و امکان شکل گیری جنبش در آن سخت تر گردد.

۸ - حرکت سیاهکل تا حدی در مشروعیت و مقبولیت هدف پایان دادن به جدال چندین ساله بر این موضوع^۱ که رویارویی چریکی و مسلحانه با رژیم شاه ضرورت دارد یا ندارد، موفق عمل کرد.

ج) چریکهای فدایی خلق و عملیات در شهر

همانطور که اشاره گردید، اولین هسته از چریکهای فدایی خلق از پیوند گروه احمدزاده - پویان با چند نفر از اعضای باقی مانده از گروه سیاهکل (تیم شهر) مانند حمید اشرف و صفاری آشتیانی در نخستین ماههای سال ۱۳۵۰ش.^۲ به وجود آمد. گروه قبلی در اولین اقدام خود حتی قبل از عملیات سیاهکل با دستبرد به بانکی در ونک و ربودن سه میلیون و سیصد هزار ریال از موجودی آن در آبان ماه ۱۳۴۹ش. حرکت خود را آغاز کردند^۳ و مقارن با ایام شروع عملیات سیاهکل یعنی در چهاردهم بهمن ۱۳۴۹ش به کلاتری پنج تبریز یورش بردند و مسلسل دستی نگهبان

۱. اشرف، جمع بندی سه ساله، ص ۹۶.

۲. روحانی، نهضت امام خمینی، ص ۴۹۱.

۳. پیشین.

کلاتری را ربودند.^۱ اهداف گروه احمدزاده - پویان و تیم شهر حمید اشرف از این عملیات تأمین و تدارک فعالیت مالی و تسلیحاتی بود.^۲

در چهاردهم فروردین ۱۳۵۰ ش. گروه، حمله دیگری را به کلاتری قلعهک انجام داد که هدف از آن، تضمین ادامه عملیات چریکی و خنثی کردن اثر اعدام دسته جمعی (سران و مبارزان چریکی سیاهکل) در روحیه مردم^۳ اعلام گردید. در این عملیات یک پلیس کشته و محوطه کلاتری به آتش کشیده شد. در هفدهم فروردین ۱۳۵۰ ش. چریکها سپهبد فرسیو رئیس دادستانی ارتش را به تلافی حکم اعدام انقلابیون سیاهکل در مقابل منزلش ترور کردند. در تابستان همان سال ضربات متقابلی به سازمان چریکهای فدایی خلق وارد شد که در نتیجه آن اکثر اعضای قدیمی آن کشته و یا دستگیر شدند. در تهاجم دیگر مأموران رژیم به سازمان، در مهر همان سال تعداد زیادی از اعضای سازمان کشته شدند. این عملیات در پی لو دادنها و سرخ یافتنهای نیروهای امنیتی رژیم دنبال می شد. به دنبال این ضربات، رهبری سازمان که با کمبود شدید نیروی انسانی روبرو شده بود با عضوگیری از میان هواداران که عموماً دانشجو و یا تحصیل کرده دانشگاهی بودند سعی کرد تلفات وارده را جبران و به سازمان نفسی تازه بخشد.

عمده عملیات سازمان، بعد از این تاریخ (سال ۱۳۵۰ ش.) تا آخر سال ۱۳۵۱ ش. که بیشتر به صورت ایجاد انفجار و خرابکاری شکل می گرفت به شرح زیر است:

- ۱- انفجار بمب در نمایشگاه بین المللی تهران- اردیبهشت ۱۳۵۱ ش.
- ۲- انفجار بمب در هنگام ورود نیکسون به ایران- خرداد ۱۳۵۱ ش.
- ۳- انفجار نارنجک در انجمن ایران و آمریکا در شیراز- مرداد ۱۳۵۱ ش.

در پی کشته شدن تعدادی از اعضای رهبری سازمان چریکهای فدایی خلق مانند احمدزاده ها، مفتاحی، نوروزی، صفاری، این سازمان در سالهای ۱۳۵۰ و ۱۳۵۱ ش.

۱. پیشین، و نوزده بهمن نظری ص ۳۵.

۲. نوزده بهمن نظری. تیر ۱۳۵۵، ص ۱۷، ۱۶.

۳. نوزده بهمن نظری، تیر ۱۳۵۵، ص ۱۸.

تا مرز از هم پاشیدگی پیش رفت و عملیات آن در سال ۱۳۵۲ ش. به حداقل رسید.^۱ در سال ۱۳۵۳ ش. سازمان دست به ترورهای فردی زد و افرادی مانند فاتح یزدی (سرمایه دار بزرگ و به اصطلاح چریکها، استثمارگری گران) نیک طبع و عباسعلی شهریاری (خائن به چریکها)... را از پای در آورد.

در سال ۱۳۵۴ ش. چریکها سرگرد نوروزی رئیس گارد دانشگاه صنعتی شریف را ترور کردند.^۲ رژیم در این سال بیشترین ضربات را نسبت به سال گذشته به چریکها وارد کرد.

سال ۱۳۵۵ را سال مرگ سازمان چریکهای فدایی خلق می دانند. در این سال بیش از ۶۵ نفر از کادرها و اعضای سازمان به دست پلیس کشته شدند. با این حساب نود درصد اعضاء از بین رفت و ارتباط افراد (باقی مانده) سازمان با یکدیگر قطع شد و سازمان تا پیروزی انقلاب اسلامی نتوانست رهبری نوینی پدید آورد.^۳ بقایای غیر موثر اعضا ضرورت مبارزه چریکی را با توجه به وضعیت کشور به طور موقت انکار و به مبارزه سیاسی توجه نمودند. سازمان در این مقطع اعلام کرد که شرایط مبارزه مسلحانه فعلاً فراهم نیست. بخشی از افراد باقی مانده نیز به خارج عزیمت کردند تا در چارچوب کنفدراسیون دانشجویان ایرانی تجدید سازمان شوند.

د) پیامدهای مشی چریکی سازمان چریکهای فدایی خلق

- ۱- از نظر چریکها و برخی تحلیلگران، با عملیتهای پی در پی چریکی «احساس ضعف مطلق در مقابل قدرت مطلق (رژیم) شدیداً خدشه دار شد».^۴
- ۲- نظریه «مشی چریکی جدا از توده» به درکی عمیق در نزد چریکها تبدیل شد و آنها معتقد شدند که این نوع حرکت بدون ایجاد زمینه سیاسی- اجتماعی لازم در بین

۱. روحانی، نهضت امام خمینی، ص ۵۱۸.

۲. پیشین، ص ۵۱۹.

۳. پیشین.

۴. اشرف، جمع بندی سه ساله، ص ۳۷.

مردم اثر بخشی چندانی نخواهد داشت.

- ۳- آمادگی و ضرایب امنیتی و ضد اطلاعاتی و ضد چریکی دستگاههای انتظامی- امنیتی رژیم شاه تا حد قابل توجهی تکامل و ارتقا یافت و دستگاه سرکوب رژیم، آمادگی رویارویی با یک قیام مسلحانه عظیم را نیز کسب کردند و بدین ترتیب اقدام پیشتاز، موجب به تأخیر افتادن یک حرکت احتمالی شبه توده‌ای و یا توده‌ای گردید.
- ۴- مسئله عدم تطبیق پذیری شرایط آغاز جنبش چریکی در کشور ما با دیگر کشورها به صورت یک تجربه جدید برای پیروان این مثنی روشن گردید.
- ۵- شعارهای طبقاتی و نیز مارکسیستی این گروهها موجب جدایی هر چه بیشتر مردم از آنها شد زیرا این گروهها از درک خواستهای ملی- مذهبی عاجز بودند و به همین دلیل نتوانستند نقش پیشتاز یا نمایندگی مردم را در مبارزه با دیکتاتوری حاکم ایفا نمایند.^۱

۱. کتب و بیانیه‌های سازمانهای فدایی و مجاهدین خلق و سازمان انقلابی آکنده از شعارهایی است با تأکید بر آرمانهای مارکسیستی که عموماً مردم ایران از آن بیگانه بودند و نیز طرح نظریاتی که همواره با محرومیت طبقه کارگر تدوین شده بود و عملاً موجب پیامدهای بعدی شدند. آنچه شواهد تاریخی می‌گویند طبقه کارگر در ایران و چه بسا در آن مقطع فاقد آگاهی ریشه تاریخی، توان بلوغ و تجربه سیاسی کافی بود تا بتواند موجب انقلاب‌هایی نظیر انقلابهای اروپایی گردد.